

دستگاه معرفت‌شناسی و تولید نگرش فرهنگی

دکتر محمد حسین رامشت

دانشیار گروه جغرافیا دانشگاه اصفهان

چکیده

اگر چه دستگاه معرفت‌شناسی که یک محقق برمی‌گزیند می‌تواند تأثیرات انکارناپذیری در تبیین موضوع یا پدیده انتخاب شده برای تحقیق داشته باشد ولی یکی از مسائلی که همواره گریبانگیر بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان شده قضیه پارادوکس‌هاست.^(۱) موضوعی که در بعضی از اعصار و دوره‌ها تأثیر آن نه تنها بر عامه مردم و جامعه محسوس و در خور توجه بوده است که پاره‌ای از متفکران ژرف‌اندیش چون ارسطو را سالیان متمادی خانه‌نشین کرد و اگر چه با چنته‌ای غنی به میدان مبارزه اندیشه بازگشت ولی گاه حاکمیت این تفکرات (ناشی از مغالطه‌ها) سر صدیقینی چون سقراط را نیز بر دار کرد.^(۲) در این مقاله ضمن کالبدشکافی دستگاه معرفت‌شناسی علمی و دیدگاه‌های خاصی که در این دستگاه مطرح است سعی شده پارادوکس‌های گریبانگیر علمایی که با این دستگاه کار می‌کردند بازگو و فرهنگی که ناشی از چنین برداشت‌هایی است تبیین گردد. در واقع می‌توان روش کار را تحلیلی تطبیقی مبتنی بر گزاره‌های اصلی پاره‌ای از صاحب‌نظران بنام، در این زمینه تلقی کرد.

مقدمه

اینکه اگر پدیده‌ها دارای یک مفهوم واقعی هستند چرا باید در شناخت آنها تعدد و گاه هم‌زمانی وجود داشته باشد؟ این سؤال که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، یکی از مسائلی است که در طول تاریخ بشریت مطرح شده و در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

تضارب افکار، آن هم با این حجم وجود داشته باشد یکی از مسائلی بوده که بشر همواره با آن روبرو بوده و می رود که باز شناسی و ویژگیهای عمده پدیده ها و عوامل و عناصری که در رفتار آنها مؤثر است در دستگاههای ارزیابی مناسب تری مطرح و به حل نسبی تضارب و برداشتهای گوناگون اقدام گردد. ولی آنچه تاکنون بیش از پیش مانع این همگرایی در شناخت تلقی شده موضوع پارادوکس ها و مغالطه هایی است که رخ می دهد. بروز پارادوکس ها نه تنها مانع دریافت حقیقت می شود بلکه در بعضی از موارد دامن مشروعیت های دستگاه ارزیابی را نیز به اشتباه لکه دار می سازد.

تنها محققین کم دقت نیستند که در دام پارادوکس ها گرفتار آمده اند، بلکه تاریخ علوم نشان می دهد این پدیده بسیاری از متفکران طراز اول را هم عارض شده و در فلسفه مقوله ای مهم تلقی می شود. تلاش های ارزشمند افرادی چون ارسطو (ارغنون است) امام فخر رازی، امام غزالی و لایبنتیس (استثنائات) از نمونه های بارز کوششی است که برای روشن کردن اذهان و دور ماندن از این لغزشها صورت گرفته است.^(۳)

هدف این نوشتار بیشتر معرفی زیانهای است که چنین مغالطه هایی بر اعتبار دستگاه علمی وارد می سازد و از سوی دیگر توان تولید فرهنگ بینشی است که می تواند امواج خاصی را در جامعه ایجاد نماید. خسارات ناشی از حاکمیت چنین امواج فرهنگی برای جوامع بشری در گذشته غیر قابل اغماض است و تجربه جنگ دوم نشان داد که تا چه حد یک مغالطه در دستگاه علمی می تواند افکار ملت هوشمندی چون آلمان را به گونه ای متقاعد سازد که فرهنگ نژادپرستی را تأیید کند و برای برپایی و حاکمیت چنین فرهنگی، فرهنگ تجاوز را نیز بپذیرد. بدون تردید آنچه که هیتلر انجام داد بدون یک پشتوانه فرهنگی قوی امکان پذیر نبود و چنین پشتوانه ای قوی را دپارتمان های زیست شناسی آلمان بر اساس یک مغالطه در دستگاه علمی به وجود آوردند.^(۴)

مصطفی

بحث *مقاله های پیشنهادی*، *مقاله های پیشنهادی* و *مقاله های پیشنهادی* *مقاله های پیشنهادی*
داستان آن استاد و شاگرد یونانی، واقعیت های جاری در جامعه یونان و حاکمیت گرایش های فکری گورگیاس و به تبع آن، ارزش کاری را که ارسطو بدان کمر همت بست،

نشان می‌دهد. گفته می‌شود شخصی فرزندش را برای فراگیری فن وکالت نزد استادی برد و با وی قرار دادی آموزشی به امضا رساند. در این تعهدنامه استاد متعهد شد که فرزند او را آموزش دهد و در مقابل، نصف هزینه آموزش را در ابتدا دریافت کند و پرداخت مابقی حق‌الزحمه مشروط به موفقیت شاگرد در اولین جلسه دفاعیه وکالت او باشد.

پس از مدتی تدریس، شاگرد دیگر به درس استاد نرفت و استاد برای دریافت حق‌الزحمه خود مجبور به اقامه دعوی در دادگاه گردید. دادخواست استاد مورد رسیدگی قرار گرفت و شاگرد به محکمه احضار شد. در جلسه دادگاه که شخصیت‌های برجسته کلامی یونان نیز حضور داشتند دادخواست طرح و شاگرد در پاسخ به آن گفت: دادخواهی هر چه باشد مابقی حق‌الزحمه را نباید بپردازم. قاضی از وی علت را جویا شد و وی گفت: اگر دادگاه به نفع من رأی دهد، بدیهی است که حکم دادگاه لازم‌الاجرا است و پولی نباید بپردازم و اگر دادگاه مرا محکوم کند، بر اساس قرارداد با استاد این اولین جلسه دفاعیه بنده است و محکومیت من در این دادگاه به معنی تحقق نیافتن شرط قرارداد است بنابراین پرداخت حق‌الزحمه استاد موضوعیت نمی‌یابد. جوابیه شاگرد بهت حضار را در پی داشت ولی جواب استاد سؤالی بسیار جدی را برای قاضی و نکته‌سنجان حاضر در جلسه مطرح ساخت. استاد در جواب شاگرد اظهار داشت، جناب قاضی حکم این دادگاه هر چه باشد او باید مابقی حق‌الزحمه مرا بپردازد زیرا اگر دادگاه مرا محکوم کند این اولین جلسه دفاعیه‌ایست که او سرافراز از آن بیرون آمده و بر اساس شرط اولیه باید حقوق مرا بپردازد و اگر نتیجه دادرسی محکومیت او باشد حکم دادگاه، لازم‌الاجرا است.^(۵)

وجود چنین تفکراتی در یونان عصر گورگیاس منجر به آن شد که ارسطو عمیقاً دچار مشکل شود و پویایی وی در این زمینه، ذهن او را به ژرف‌نگری عمیق راجع به مسائل تحریک نمود و بسیاری معتقدند که منطق ارسطو حاصل چنین تحریکی بوده است. اگر چه از آن زمان بیش از چند هزار سال می‌گذرد و دستگاه معرفت‌شناسی علمی در شناخت سره از ناسره کمک‌های فراوانی کرده است ولی ماجرای پارادوکس‌ها همچنان با یک نوع همزیستی رشد‌کننده با دیدگاه‌های مختلف همراه بوده و هست و گذشت زمان بر ظرافت و ملاحظت و گاهی حلاوت کلام و استدلال آن نیز افزوده است. شاید بهتر باشد با

بازگو نمودن محورهای اصلی تفکر مغالطه گرایان، رشته‌های این ظرافت را در ظرف و محتوای افکار و نوشته‌های کسانی که مبلغ دستگاه معرفت‌شناسی علمی شناخته می‌شوند، جستجو کنیم و ببینیم که چگونه دقت و قطعیت دستگاه علمی هم‌گانه در برابر رخنه و رسوخ آن عاجز مانده است. اگر چه فیلسوفان خود گروهی خاص با تفکراتی تعریف شده به شمار می‌آیند ولی باید گفت آنچه خاطر بشری را بیش از پیش آزرده است پارادوکس‌هایی است که گریبانگیر علمای بعضاً بزرگ تفکر فیزیکالیسم شده است یعنی کسانی که دقیقاً از نظر محتوایی تفکراتشان در تضاد با محورهای اصلی تفکر فیلسوفان است.

ویژگیهای عمده معرفت‌شناسی علمی

اگر چه موضوع این مقاله معرفی دستگاه معرفت‌شناسی علمی نیست ولی بیان مختصری از کلیات عام این دستگاه معرفت‌شناسی می‌تواند در بازشناسی اصول تفکری هر منوتیک ما را یاری دهد.

- فلسفه گریزی و تأکید بر مکانیسم عملکردها
- بی‌مفهوم بودن کدهای ارزشی و غیر قابل ارزیابی بودن آنها در این دستگاه^(۶)
- فراتر از ماده و انرژی را غیر قابل ارزیابی دانستن
- داشتن قدرت پیش‌بینی مشروط^(۷)
- اوج فهم در این دستگاه معرفت‌شناسی بیان روابط علی و معلولی است.
- آنچه را در دایره تجربه و آزمون حواس قرار نگیرد، نمی‌توان علمی قلمداد کرد.
- این دستگاه بیشتر بر صحت روابط تأکید دارد و خوبی و بدی در قلمرو حوزه دانش نمی‌گنجد.

اصول فوق و پاره‌ای دیگر از اصول متعارفه نوع بینش کسی را شکل می‌دهد که قصد دارد با این دستگاه دنیا و پدیده‌ها را برانداز نماید. آنچه در این مقدمه قابل تأمل و در تضاد با تفکر هرمنوتیک است معطوف صحت و سقم روابط و قطعیت در شناخت است. همه

ویژگیهای برقر تفکر هرمنوتیک (مقاله گران عصر جدید)

۱- هرمنوتیک‌های جدید بر اساس یافته‌های علمی تمسک‌های به ظاهر معقولی برای اثبات نسبت فهم و ادراک بشری پیدا نموده‌اند. به عبارت دیگر در تحکیم اصل عدم تناقض^(۸) دلایل عامه پسندی را از تحلیل یافته‌های علمی ارائه می‌دهند.

بهترین تمثیل در این مورد برداشت‌هایی است که از فیلم حس برتر به کارگردانی Downer شده است. این فیلم یک سریال علمی است و به تشریح فهم و ادراک چشم‌اندازها از دیدگاه خواص چندگانه می‌پردازد. در مطلع این فیلم پرشبی تحت عنوان «حیوانات جهان را چگونه می‌بینند» مطرح می‌شود و سپس به بررسی سیستم‌های بینایی می‌پردازد و تفاوت‌های موجود در سیستم بینایی را تشریح و از آن مهمتر چشم‌اندازهایی را که این سیستمها برای دارنده آن ترسیم می‌کند نشان می‌دهد برای مثال چون دریافت امواج بصری برای همه موجودات در یک باند موجی نیست لذا تصویری که یک افعی دهان پنبه‌ای از محیط و یا طعمه خود (موش) دارد دیگر مانند تصویری که یک انسان از آن دارد نخواهد بود. افعی دهان‌پنبه‌ای به واسطه مجهز بودن سیستم حسی اش به امواج مادون قرمز موش را به صورت گلوله‌ای آتشی ادراک می‌کند به عبارتی واقعیاتی که ما با اتکا به حواس خود از پدیده‌ها فهم می‌کنیم بیشتر تحت تأثیر سیستمهای حسی ماست تا واقعیت خود پدیده‌ها و لذا با چنین تعبیری از یافته‌های علمی، هرمنوتیک سعی دارد همان اصل عدم تناقض را نتیجه در سوفیسم بگیرد.

در بخش دیگری از این فیلم مقوله رنگها مطرح و بر این نکته تأکید می‌شود که دنیا را همه به همان رنگی که ما می‌بینیم، نمی‌بینند. حتی چنانچه زاویه دید بین دو چشم تغییر کند و صحنه تصویر تفاوت کند، ادراک از محیط متفاوت خواهد بود و در مثالی که در این مورد زده می‌شود زاویه دید یک دارکوب با روباه مقایسه می‌شود. دارکوب با داشتن یک دید ۳۶۰ درجه‌ای تصویری که از محیط برایش ایجاد می‌شود کاملاً با چشم اندازی که برای یک روباه متصور است تفاوت دارد.

در ادامه، سیستمهای ادراکی دیگر جانوران بررسی می‌شود. برای مثال چشم‌اندازی که یک کوسه از محیط خود به واسطه داشتن قدرت درک نیروی مغناطیس دارد به مثابه

خطوط میزان منحنی مغناطیسی که برای ما قابل رؤیت نیست به صورت عوارض خاص احساس شدنی است و یا تصاویری که پاره‌ای جانوران دریایی با ایجاد میدان‌های مغناطیسی در اطراف خود از محیط دریافت می‌کنند یا چشم‌اندازهای ادراکی ما مقایسه می‌شود. در این فیلم بخوبی چشم‌اندازهایی را که به واسطه ایجاد رشته‌های نوری به مانند انوار رعد و برق تولید می‌شود با محیط‌های ادراکی ما مقایسه می‌نماید و تفاوت دنیای احساس شده ما و آن جانوران به تصویر کشیده می‌شود. نکته قابل تأمل دیگری که در این سریال علمی بدان توجه شده تصاویری سه بعدی است. اگر شما تصویری را به صورت سه بعدی نظاره‌گر باشید (عکسهای آنا گلیف) میزان و نحوه ادراک شما از یک پدیده در زمانی که به صورت عادی نظاره‌گر آن هستید تفاوت خواهد داشت.^(۹) این مفاهیم حقایقی هستند که ما آنها را از دنیای خارج به تجربه دریافته‌ایم حال باید دید از چنین ادراکی هر منوتیک چه تعبیر و تفسیری ارائه می‌دهد.

سوفسطاییان قدیم معتقد بودند^(۱۰) که علت این تکثر در ادراک، آن است که در خارج از بیننده واقعیتی وجود ندارد و این حواس هستند که به خطا چنین احساسی را در شما به وجود آورده‌اند. اگر حقیقتی در بیرون بود ما نمی‌بایست چنین تعدد و تکثری را در ادراک یک حقیقت داشته باشیم و چون خطا در خارج از ما عینیت ندارد پس ادراک ما چیزی جز وهم و خیال نبوده و لذا هر کس هر چه دیده تفسیری از واقعیت درون خود اوست به عبارتی صحت و سقمی در میان نیست که ما یکی را حق و دیگری را باطل بدانیم.

اما هر منوتیک عصر ما تعبیر جدیدی از این رؤیا دارند. آنها به واسطه بستگی که به معرفت‌شناسی علمی دارند واقعیت وجود خارج از انسان را منکر نمی‌شوند، بلکه معتقدند این تکثر ادراک از یک پدیده، دال بر آنست که حقیقت چند لایه ایست بطوری که وقتی پوسته اول معنی را برمی‌دارید سطح دیگری از معنی بر شما نمودار می‌شود.^(۱۱) تا اینجا حرف منطقی است اما به دنبال این گزاره نتیجه گرفته می‌شود چند لایه بودن یک واقعیت دال بر تکثر آن حقیقت است. به عبارت دیگر تفاوت در برداشت و ادراک انسان را ناشی از تفکر در پدیده‌ای می‌دانند که مورد بررسی و واری قرار گرفته. این سخن مثل آن است که ما بگوئیم موشی که افعی با آن ویژگی حسی دیده با موشی که بیننده دیگری با

سیستم جسی دیگری مشاهده کرده یک واقعیت واحد نیست بلکه او دو پدیده بوده به همین خاطر ما دو درک با دو فهم از آن به دست آورده‌ایم و لذا تکثر و نسبت در ادراک و فهم را دال بر تعدد واقعیت قلمداد می‌کنند. بدیهی است که چنین نتیجه‌ای از چنان اصول تجربی گرفتن بدین معنی خواهد بود که اعتقاد به تعدد واقعیت پدیده داشته‌ایم تا به تکثر ادراک و برداشت فهمی از یک واقعیت واحد:

۲- از مهمترین ویژگیهای متدیک روش مباحثه مغالطه‌گران بهره‌مندی از واقعیت مسلمی است که با حلاوت کلامی و نوشتاری ممزوج می‌شود و با شیوه‌ای استادانه، به تشریح اصولی می‌پردازند که شاید کمتر کسی با آن مخالف است. آنها مسائل مقبول مورد تأیید را با زبانهای گوناگون و عبارات متعدد و با تمثیلهای مختلف بیان می‌کنند و ناگهان در یکی دو جمله مغالطه را مطرح و دوباره به تشریح و بسط یک واقعیت معقول دیگر می‌پردازند. این شیوه خواننده را به ویژه اگر دقت کافی نداشته باشد و یا مقوله مطرح در تخصص و اجتهاد او نگنجد دچار دوگانگی می‌سازد زیرا باید نتیجه‌ای که در لابلای جملات بدو القا کرده است بپذیرد و یاد در تضاد با اصول متعارفه تعریف شده‌ای قرار گیرد که از قبل بدان اعتقاد داشته است.

برای مثال در مقاله صراط‌های مستقیم^(۱۲) که تقریباً مشتمل بر ۱۱۵۰ سطر است تنها شش سطر آن مغالطه است (به غیر از اظهار نظرهایی که در مورد تحریف، ذهنی بودن و تاریخی و اجتماعی شدن قرآن مجید شده است) مابقی، مطالبی است که شما به عنوان اصول تعریف شده‌ای از قبل پذیرفته‌اید و یا به آن به عنوان اطلاعات مسلم انقیاد ذهن دارید. در این مقاله نویسنده ضمن مطرح نمودن اصل افتراق‌ها و پاره‌ای از دلایل جامعه شناختی آن (پولاریتسم) ناگهان در دو سطر مغالطه، اثبات اصل عدم تناقض را نتیجه می‌گیرد بدین نحو که پس از بسط مفهوم تعدد و تکثر در فهم، ناگهان در جمله کوتاهی نتیجه می‌گیرد که وجود تکثر دلیل بر تعدد واقعیت است.

اگر بخواهیم روشن‌تر این مطلب را بیان داریم باید بگوییم از بیان حافظ که می‌گوید جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند باید نتیجه بگیریم که تعدد و تکثر هفتاد و دو ملت نشانه آن است که حقیقت هفتاد و

دو نوع مجزا است حال آنکه حافظ هرگز از عذر نهادن، این معنی را دنبال نمی‌کند که دقیقاً عکس این مفهوم رامی گوید و آن اینکه به وجود آمدن هفتاد فرقه دلیلی بر آنکه هفتاد و دو حقیقت وجود دارد نیست، بلکه مردم چون آن حقیقت واحد و یگانه را شناختند و ندیدند، دچار افسانه شدند و حافظ هرگز تکثر را دال بر تعدد واقعیت و حقیقت نمی‌داند.

دقت در این نوشته‌ها بخوبی این عبورهای گذرا از حقیقت به مغالطه را نشان می‌دهد ولی در بسط آن اصلاً اصراری نیست و بلافاصله بعد از آوردن یک سطر (وجود تکثر دلیل بر تعدد واقعیت است) مطلب ذوبطن بودن کلام عرفا را مطرح می‌کند و طراوت و جاودانگی آن را برمی‌شمارد که خود اصلی است و همگان بر آن اعتراف دارند. لذا خواننده مطلب در میان انبوه سطوار با سه مطلب در یک مجموعه روبروست. اول اصل افتراق و تکثر که مورد قبول وی هم هست. این مطلب بسیار مشروح و با جملات و عبارات گوناگون تشریح شده، سپس یک سطر مغالطه (وجود تکثر دلیل بر تعدد واقعیت) و سوم مسأله ذوبطن بودن کلام عرفا که این مطلب نیز بسیار مشروح و مبسوط و با حلاوت خاصی بیان گردیده است و البته مطلبی است که خواننده به آن از قبل انقیاد ذهن دارد. اما نوشته‌ها به گونه‌ای است که در خواننده این شبه ایجاد می‌شود که باید تعدد واقعیت را بپذیرد و اگر نپذیرد بدین معنی است که دیگر نمی‌تواند نه به اصل تکثر در عالم معتقد باشد و نه به ذوبطن بودن کلام عرفا. لذا نوعی دوگانگی و جدال درونی در خواننده به وجود می‌آورد.

۳- شگرد دیگر مغالطه در این نوشتارها مطرح نمودن پاره‌ای از سؤالات اساسی است که هر خواننده‌ای ممکن است از نویسنده بکند. با مطرح نمودن این پرسش‌ها طرح این سؤالات را به نحوی به استهزاء می‌گیرد به گونه‌ای که سؤال‌کننده دیگر جرأت خطور چنین مفاهیمی را در ذهن نداشته باشد. برای مثال برای آنکه شما مطرح نکنید که چنین برداشتی از تکثر به مفهوم آن است که حق و باطل امری نسبی است می‌گوید: «در معنی هدایت و نجات سعادت و حق و باطل و فهم صحیح و سقیم تأمل تازه باید روا داشت پلورالیسم در جهان جدید معلول و محصول همین‌گونه تأملات است... می‌دانم که کسانی

بلافاصله خواهند گفت آیا می‌گویید ما دست از حق بکشیم یا اهل ضلال و باطل را حق بشماریم یا حق و باطل را مساوی بگیریم؟ نه منظور اینها نیست. منظور این است که همین سؤالات را نکنیم.» به عبارت دیگر سؤال کردن در مورد نسبیت حق و باطل به مفهوم قبول نداشتن اصل تکثر است. بطوری که از جملات فوق برمی‌آید نویسنده با شگرد خاصی ذهن خواننده را متقاعد می‌کند که نباید این سؤال‌ها را مطرح سازد و اگر چنین کند با اصل تکثر مخالفت کرده، یعنی همان چیزی که از قبل ذهن خواننده به آن اعتقاد و انقیاد داشته است. حال آن که چنین نیست و اگر کسی چنین سؤالی را نکند بدان معنی است که به اصل عدم تناقض گردن نهاده است نه آنکه اصل تکثر را نفی کرده باشد. به عبارتی با طرح کردن دو مقوله جدا از یکدیگر سعی می‌کند مفهوم سومی را که در اینجا در تقابل قرار دادن تکثر با صحیح و سقیم بودن است (یا نسبیت حق و باطل) نتیجه بگیرد.

۴- در پایان مقاله «اصراط‌های مستقیم» مغالطه ظریف دیگری نیز صورت می‌گیرد و آن معرفی جامعه پولاراتیک به عنوان یک جامعه غیر ایدئولوژیک است. غافل از آنکه برپایی این جامعه غیر ایدئولوژیک آن هم به گونه‌ای که پوپر طراحی می‌کند خود ناقض اصل تکثر در پولورالیسم است. حال باید دید جامعه‌ای با ایدئولوژیهای مختلف (مجموعه‌ای از ارزشها) پولاراتیک است یا جامعه‌ای که تنها یک اصل در او حاکمیت و محوریت دارد و آن هم بی ارزشی است و تمام سعی آن در محو و مقهور نمودن فرهنگهای دیگر است. زیرا تمامی سعی پوپر در جامعه باز آن است که جامعه مدنی واحدی بنا نهد که بدون ایدئولوژی باشد و مابقی خرده فرهنگ‌ها از معرکه جوامع بشری زدوده شوند.^(۱۳)

آیا این تلاش خود به مفهوم ایجاد یک جامعه با یک فرهنگ مسلط که سعی بلیغی در از میان بردن دیگر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها داشته نباید تلقی شود. آیا اگر چنین جامعه‌ای برپا شود که هیچ قطب فرهنگی نتواند در آن ادامه حیات یابد خود یک جامعه تک‌قطبی نیست. این سخن خود دلالت بر نوعی انحصار در تولید فرهنگ دارد و پولورالیسم دقیقاً خلاف آنچه مد نظر پوپر است را تبیین می‌کند. کمی تأمل در این مفهوم روشن می‌سازد که مغالطه گرایان با تمسک به پولورالیسم در حال برپایی جامعه‌ای یک دست و

غیرپولاراتیک هستند.

تولید نگرش‌های فرهنگی

بدون تردید فرهنگ یک پدیده خنثی است. اگر چه آموزش فرهنگ و گسترش آن تفاوت زیادی با آموزش‌های کلاسیک و رسمی ما دارد ولی نمی‌توان این واقعیت را نیز کتمان نمود که بخش مهمی از فرهنگ پیش از افراد در مراکز آموزش رسمی شکل می‌گیرد. آنچه دستگاه علمی را از دیگر معرفت‌شناسی‌ها متمایز می‌کند قطعیت و جزمیت در آن است. این ویژگی که به عنوان یکی از ارکان دستگاه علمی به شمار می‌آید بنا به دلایل خاص اجتماعی و پاره‌ای رقابت‌های فرهنگی در معرض قربان شدن است. حقیقت آن است که پدیده‌های ارزشی در دستگاه علمی قابل ارزیابی نیست. کانت در خرد ناب خود به وضوح این مطلب را بیان می‌دارد ولی این عدم توانایی دستگاه علمی را هرگز دال بر عدم وجود یا موهون بودن پدیده‌های ارزشی تلقی نمی‌کند.

در عصر خردگرایی بنا به ماهیت اصول معرفت‌شناسی علمی، هر جامعه‌ای که بر اساس این دستگاه رفتارهای خود را تنظیم و تنسيق کند نمی‌تواند جامعه‌ای ارزشی باشد زیرا کدهای ارزشی پدیده‌های نیستند که در قلمرو شناخت دستگاه علمی قرار گیرد ولی نکته قابل تأمل آن است که تعصب‌های فردی پاره‌ای سبب شده به جای به رسمیت شناختن پدیده‌های ارزشی و اذعان به ناتوانی دستگاه معرفت‌شناسی علمی در کالبدشکافی این پدیده‌ها سعی در موهوم جلوه دادن و نفی پدیده‌های ارزشی کنند. این عده برای آنکه دلایل به ظاهر خردمندانه‌ای ارائه نمایند ناخواسته به دامان هرمنوتیک پناه آورده‌اند و این همان مغالطه‌ای است که ما را به قبول اصل عدم تناقض سرفیسم که دقیقاً در تقابل با اصل قطعیت در دستگاه علمی است وادار می‌کند.

تبعات فرهنگی چنین اصلی بزرگترین خسارت را بر پیکر دستگاه معرفت‌شناسی علمی خواهد زد زیرا اگر مقوله صحت و سقم را از دستگاه علمی بگیریم و آن را پدیده‌ای نسبی تلقی کنیم دیگر چه چیز برای این دستگاه باقی می‌ماند که بخواهیم از آن دفاع نماییم. پوپر علی‌رغم تلاش‌های زیادی که در گسترش مفاهیم معرفت‌شناسی علمی کرده است از جمله کسانی است که در دام چنین مغالطه‌ای گرفتار آمده است و بی‌جای به رسمیت شناختن پدیده‌های ارزشی به مقابله با ارزش‌ها و پدیده‌های ارزشی

برخاسته و در مقاله جامعه باز و دشمنان آن^(۱۴) در نفی ارزشها دو دلیل بر مدعای خود اقامه می‌کند که یکی از آنها بی‌شبهت به دلیلی که آن شاگرد یونانی در محکمه ارائه کرد نیست. او می‌گوید عصر ما پایان عصر آرمان‌گرایی است، ولی دلیل آنکه ما نباید دنباله رو آرمانی باشیم آن است که در تاریخ چند هزار ساله بشر، آرمان شهری نبوده که تحقق یافته باشد و این خود دلیل قانع‌کننده بر آب در هاون کوبیدن آنهاست که تلاشی همه جانبه را در بر پایی مدینه فاضله دارند.

اما دلیل دیگر وی بر نفی ارزشها واقعه‌ای است که برای خود او روی داده است. او می‌گوید این واقعه زندگی و تفکر مرا زیر و رو کرد و مرا از طیف سوسیال بودن به فضای باز غرب کشاند و مرا از مدافعان اصلی آنها قرار داد. وی در جریان مبارزات کارگری در اتریش که خود نیز از ساماندهندگان آن بوده شرکت می‌کند. در میانه راه بین تظاهر کنندگان و پلیس درگیری رخ می‌دهد و یکی از دوستان نزدیک او در برابر دیدگانش مورد اصابت قرار گرفته، جان می‌دهد.

وی می‌گوید در آن همه‌مه و جنجال ناگهان این سؤال در ذهن من تداعی شد که حق اول هر شهر و ندی آن است که اکنون بدبخت نشود یا اینکه در آینده خوشبخت شود.^(۱۵) او با چنین تعبیری می‌کوشد غیر قابل دفاع بودن ارزشها را در جوامع به شیوه علمی جواب گفته باشد غافل از آنکه پدیده‌های ارزشی همانگونه که کانت در خردناب بیان می‌دارد مقوله‌ای نیست که در دستگاه علمی قابل ارزیابی باشد، ولی این عدم توانایی دستگاه معرفت‌شناسی علمی را هرگز دال بر عدم وجود یا موهوم بودن پدیده‌های ارزشی نمی‌داند. نویسنده مقاله‌های «قبض و بسط»^(۱۶) و «فربه‌تر از ایدئولوژی»^(۱۷) در تمامی این نوشتارها تلاش دارد بت ارزش را در ذهن‌ها فرو ریزد و این اصل از دستگاه معرفت‌شناسی علمی را تبیین نماید و بدیهی است که واژگانی که حامل نوعی ارزش باشند باید به نحوی از اعتبار و تقدس عریان شوند لذا جای تعجب نباید باشد وقتی واژه‌هایی چون حق، باطل، قرآن، کفر، ایمان، صبر، شکر، شجاعت و غیره در تمامی این نوشته‌ها به نحوی استحاله ارزشی شوند. بدون تردید بدین گونه به نفی مقوله ارزش پرداختن اولین ثمره فرهنگی اش بی‌مقدار جلوه دادن دستاوردهای علمی است و رواج چنین فرهنگی گناهی نیست که جامعه بتواند از عقوبت آن جان‌به‌سلامت برد.

منابع و یادداشتها

- ۱- رامشت، محمد حسین: نوشرابی در قرابه‌ای کهنه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۱ و ۱۰، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶
- ۲- راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، ترجمه دریا بندری، انتشارات پرواز، تهران، ۱۳۶۵
- ۳- ازه‌ای، محمدعلی: نظریه تعاملی استعاره، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶
- ۴- نظریه تکاملی داروین که به عنوان یک اصل علمی تلقی شده بود بر اصول تغییر انواع، تنازع بقاء، رقابت و تأثیر متقابل و غیره استوار بود. ترجمه این اصول در علم اقتصاد تجارت آزاد در علوم اجتماعی تزاوبرستی و در علوم سیاسی و جغرافیا مشروعیت تجاوز است. همه این تعابیر بر پایه یک پارادوکس صورت گرفته است.
- ۵- نبوی، لطف‌الله: منطق ارسطویی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۱
- ۶- سروش، عبدالکریم: دانش و ارزش- یاران، تهران، ۱۳۵۹
- ۷- همان منبع
- ۸- اصل تناقض در سوفیسم بر این مطلب تأکید دارد که چون حقیقی وجود ندارد یا دست نیافتنی است لذا هر کس بر حسب ظرفیت وجودی خود چیزی را درک یا فهم می‌کند و لذا همان درست است در نتیجه ادراکات متفاوت از یک پدیده نباید متناقض یکدیگر تلقی شوند چون همه آنها چیزی جز وهم و خیال نیستند.
- ۹- پیترهاگت: شاهپور گودرزی، جغرافیا ترکیبی نو، سمت، تهران، ۱۳۷۳
- ۱۰- همه سوفسطاییان به عدم وجود واقعیت در خارج از انسان معتقد نیستند پاره‌ای صفات و پاره‌ای دیگر زمان و مکان را مبرهوم می‌خوانند ولی باید دانست که نتیجه تفکر همه طیف‌های این قشر همان اصل عدم تناقض است و از این رو در اینجا سوفیسم‌ها، سنیسیسم‌ها و هرمنوتیک‌ها به واسطه وجه اشتراک در اعتقاد به اصل عدم تناقض، یک طیف تلقی شده‌اند.
- ۱۱- سروش، عبدالکریم: صراط‌های مستقیم، مجله کیان ۳۶، تهران، ۱۳۷۶
- ۱۲- همان منبع
- ۱۳- پوپر، کارل ریموند: انقلاب یا اصلاح، ترجمه هوشنگ وزیری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱
- ۱۴- پوپر، کارل ریموند: جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۴
- ۱۵- مأخذ شماره ۱۳
- ۱۶- سروش عبدالکریم: قبض و بسط در شریعت. موسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۱
- ۱۷- سروش عبدالکریم: فربه‌تراز ایدئولوژی. مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۲